



پیام استاد قربانعلی عرفانی به مناسبت هجدهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری (ره):

در حرکت مزاری، واژه ای به نام شکست هرگز وجود نداشت

بسم الله الرحمن الرحيم

شهید مزاری، در طول سالهای مبارزاتش، علی رغم تحولات گوناگون به عنوان یک رهبر قاطع و مصمم برای برآورده شدن خواسته های مردمش رزمید و



بود. عدالت در اندیشه شهید مزاری چنان خورشیدی درخشان می درخشید و موج می زد. افغانستان در طول تاریخ حیات خویش شاهد ظلم های فراوان از سوی حکام مستبد و تفکرات قبیله ای و انحصار گرایانه بوده است. قیام شهید مزاری برای برچیدن سفره این سیستم اگرچه در ابتدا جدی گرفته نمی شد اما پایمندی ادامه در صفحه ۲

سال ها شلاق ظلم و استبداد را با پوست و استخوان خویش حس کرده بودند، به عنوان یک مجاهد صادق و مبارزی راستین، با نیرویی برخاسته از ایمانی راسخ، حرکت می کرد و همواره به پیروزی تلاش های خویش باور داشت.

این باور الهی او، باعث شده بود که استوار و ثابت قدم در هر عرصه ای، علی رغم مشکلات و چالش های فراوان، همچنان بر انرژی و استوار بماند و در کنار مردمش، تا آخرین لحظه باقی بماند و در آخر هم جام شهادت را بنوشد.

ملت بزرگ و عدالت خواه افغانستان! من به یقین می توانم بگویم که در حرکت مزاری، واژه ای به نام شکست هرگز وجود نداشت و آن شهید بزرگ، تلاش در راستای خدمت به خلقی که همواره نادیده گرفته می شدند را یک مأموریت بزرگ می دانست که شکستی در آن مسیر، وجود نداشت. بدون شک، این اندیشه ناشی از آموزه هایی بود که شهید مزاری سالها با آن ها زیسته بود و مبنای حرکت اش را همان باورها تشکیل می داد.

ایستاد و از حق و حقوق بشر ملت مظلوم اش دفاع نمود. پیشوای شهیدمان، فریادگر واقعی عدالت و آزادی

شهادت خواهی، همه ساله با فرارسیدن ماه حوت به عنوان یک گمنام فراگیر، در میان مردم ما، مطرح می شود و شمار زیادی از شخصیت ها و قلم به داستان کشور، به بررسی اندیشه های انسانی مزاری، از زوایای مختلف می پردازند. این بررسی ها، گاه تاوان با نگرانی های جدی و اساسی در باره آرمان های آن شهید بزرگ نیز، همراه بوده و لازم است که علاوه بر باز خوانی خطوط فکری رهبر شهید، شرایط اجتماعی روز کشور نیز، با معیارهایی که آن ابر مرد تاریخ به میراث گذاشته، سنجیده و مرور شود تا پس از این سالها، نگاهی به حرکت مان بیندازیم و از خود پرسیم که تا چه اندازه به وظایف مان در قبال قربانی شدن شهید مزاری و یارانش، عمل کرده ایم.

من به عنوان یکی از کسانی که سالهای سال در کنار رهبر شهید بودم و در بیشتر مراحل مبارزاتی مردم خویش، و شادش هم حرکت می کردم، بدون شک می توانم بگویم که در مکتب شهید مزاری، آنچه که به عنوان یک محور مشخص، تعریف و در عمل نیز ملاک رفتار او قرار گرفته بود، دیدگاه مشخص از منافع و سرنوشت ملت و حرکت در راستای تحقق آن بود.

شهید مزاری، به عنوان یک رهبر، در میان مردمی که

فرازهایی از زندگی شهید مزاری از زبان استاد عرفانی

بودند. در خلال تحصیل با بسیاری از طلبه های جوان ارتباط داشته و گهگاه اطلاعیه ای تحت عنوان «طلاب علوم اسلامی افغانستان منتشر می کردیم» و از جمله با آمدن داود خان و تبدیل سلطنت به جمهوریت، اعلامیه دادیم و از آمدن داود خان استقبال کردیم. نه از آن جهت که داود خان آدم خوبی است، نه ایشان به مردم ما در سالهای صدارت خود جفای زیاد کرده بود اما ما از آن جهت که نظام انحصاری سلطنت را تبدیل به جمهوریت کرده بود و زمینه حضور مردم را در آینده فراهم ساخته بود برای ما خوشایند بود. مجموعه ای از دوستان دیگر از علما و روحانیون افغانستان در حوزه علمیه سوریه داشتیم که تحت عنوان «روحانیت مبارزه فعالیت می کردند و همچنین مجموعه ای از برادران در کابل و طلاب افغانی در حوزه علمیه قم تحت عنوان «حزب حبیبی» فعالیت داشتند ما باهم ارتباط داشتیم، گرچه از نزدیک همديگر را ندیده بودیم. با این همه، بسیار علاقه داشتم سفری به افغانستان داشته باشم و از اوضاع و احوال مردم باختر شوم و دوستان را از نزدیک ببینم. بدین منظور در سال ۱۳۵۶ ه.ش. به قصد افغانستان، عراق را ترک گفته به حوزه علمیه قم آمدم و در یک مسافرخانه اتاق گرفتم. استاد شهید مزاری با جمعی از طلبه های افغانی در آن مسافرخانه به دیدن من آمدند. (نمیدانم از کجا باختر شدند). این اولین دیدار و ملاقات من با ایشان بود و اتفاقاً، استاد مزاری عازم افغانستان بود و قرار شد در کابل همديگر را ببینیم. پس از مدت کوتاهی در کابل، همديگر را دیدیم. ایشان از من دعوت کرد که به مزار شریف بروم و از منطقه چهارکت که زادگاه ایشان بود دیدن نمایم و همچنین، با دوستان ایشان در مزار شریف آشنا شوم ولی من مدتی در کابل ماندم. با بسیاری از علمای بزرگوار و طلاب جوان آشنا شدم. از جمله با آیت الله صادقی پروانی، استاد عزیزالله شفق، آقای سید احمد عالم، آقای مبلغ، آقای شیخ زاده، آیت الله سید سرور واعظ، آیت الله قدسی و... سپس طرف باقیمان رفتم، در مناطق مرکزی و هزاره جات مدتی سهری نمودم و دوباره برای ادامه تحصیل به عراق رفتم.



جهادی هستیم که سالها در کنار رهبر شهید بوده اید و شناخت کافی از ایشان دارید. دوست داریم بیشتر از آشنایی تان با شهید مزاری بگوئید. ج: با درود به روح تمام شهدای گمنام افغانستان به خصوص روح پاک و ملکوتی استاد مزاری. در ابتدا فرا رسیدن هجدهمین سالگرد شهادت استاد را تسلیت می گویم. خدمت شما عرض کنم که من در سالهای ۱۳۵۰ شمسی در عراق در حوزه علمیه نجف اشرف در کنار آستان ملک پاسبان حضرت علی (ع) مشغول تحصیل علوم دینی بودم. همزمان استاد مزاری نیز در آن سالها در ایران در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل

استاد قربانعلی عرفانی، از رهبرانی است که سالهای سال در کنار رهبر شهید استاد مزاری، بوده و در حساس ترین شرایط، عمیق ترین شناخت را از ایشان پیدا کرده است. استاد عرفانی اکنون رهبر حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان و نماینده مردم کابل در ولسی جرگه است و گفتنی های زیادی از رهبر شهید دارد. هفته نامه شبان وحدت در این باره گفتگویی را با ایشان ترتیب داده که در ذیل می خوانیم. جناب استاد عرفانی! در آستانه هجدهمین سالگرد استاد شهید مزاری هستیم، شما از رهبران

در صفحات دیگر

شهید مزاری؛ وحدت ملی در سایه عدالت اجتماعی



عدالت؛ مکتب انسانها



هزاره های گمشده، با آمدن مزاری پیدا شدند



محمد اسحاق فیاض

شهید مزاری وحدت ملی در سایه عدالت اجتماعی



یکی از شعارهای رهبر شهید مزاری در طول مبارزه "وحدت ملی" در سایه "عدالت اجتماعی" بود. آنچه او بیشتر از همه تأکید داشت تحقق "عدالت اجتماعی" در جامعه افغانی بود، یعنی راهکار وحدت ملی و چشم انداز بیرون رفتن از بحران ملی و کسب مشروعیت سیاسی در سایه تحقق عدالت اجتماعی امکان پذیر است و می تواند ترمیمی از یک نظام سیاسی ماندگار در کشور چند قومی ارایه دهد.

د افغانستان آنچه وحدت ملی را به چالش های متعدد مواجه ساخته است، نبود عدالت اجتماعی در ساختار قدرت میان اقوام و تقسیمات کشوری و ملی است. این مسئله در گذشته سبب شده بود که اقوام و ملیت های موجود در افغانستان بسدود آن که به یک هویت سیاسی ملی و یک ملت واحد شکل پیدا کنند، گرفتار رفتار ها و بافتارهای قومی و قبیله ای گردیدند.

شهید مزاری (ره) با درک این واقعیت توسعه سیاسی را در سایه عدالت اجتماعی برای رسیدن به یک ملت واحد افغانی هدف مبارزاتی خود قرار داد. او بر این باور بود که کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی اقوام نمی تواند مشکل این کشور را حل کند، افغانستان در صورتی می تواند به سوی امنیت و آرامش گام بردارد و به رفاه و آسایش و پیشرفت علم و دانش برسد که مردم این کشور به وحدت ملی برسند و هویت سیاسی یکدیگر را کتمان نکنند و "کلیه ملیتهای مسلمان این سرزمین (اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، غزلباش و...) هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها حکومت آینده کشور ساماندهی شود".

ملت واحد و مبتنی بر عدالت اجتماعی در هر جامعه، یک ضرورت می باشد و زمانی تحقق می یابد که افراد آن جامعه به اراده مشترک رسیده و احساس تعلق به سرزمین واحد و مشترکات تاریخی، فرهنگی و عنصری آنان را گرد هم آورده باشد.

شهید مزاری (ره) با ارائه طرح ملیتهای برادر در افغانستان، مفهوم تئوری ملت سازی در این کشور را توسعه داد و می خواست با ایجاد ملت واحد و یک پارچه، دروازه تمدن، پیشرفت، توسعه سیاسی و دموکراسی را به روی افغانستان باز کند. روی این جهت با عواملی که تنش در کشور را افزایش می داد و به وحدت ملی و عدالت اجتماعی صدمه وارد می کرد، شدیداً مخالف بود و باور داشت که اینگونه مسائل جلو پیشرفت کشور را می گیرد و لذا بطور شفاف و روشن

ترین شعار و هدف شهید مزاری در افغانستان تحقق عدالت اجتماعی در تمام زمینه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بود و او بدین باور بود اگر عدالت اجتماعی در افغانستان پیاده شود، وحدت ملی ماندگار در قالب هویت ملی افغانی میان همه اقوام ساکن در این کشور بوجود خواهد آمد.

پاوهی:

۱- فریاد عدالت، (مجموعه مصاحبه های استاد مزاری) به کوشش عبدالغفار لملي (موسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، قم، ۱۳۷۳) ص ۱۰۱

۲- منشور برادری، (مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه های استاد مزاری)، سال ۱۳۷۹، ص ۳۷۴

۳- فریاد عدالت، پیشین، ص ۲۵-۶، نشر وحدت اسلامی، کابل (۱۳۷۱/۴/۱۹)

۴- فریاد عدالت، پیشین، ص ۷۴، مصاحبه با بی.بی.سی

با هم برادر و کسب رشایت تمام اقوام است. (۴) البته طرح مشارکت تناسبی اقوام در قدرت یا تقسیم قومی قدرت اشتهار نشود. در تقسیم قومی قدرت پست ها و مقامات دولتی بر مبنای شخصی و موروثی میان اقوام تقسیم می شود مثل ساختار قدرت در لبنان که ریاست جمهوری از مارونی ها، نخست وزیری از اهل سنت و ریاست مجلس از شیعیان است. در حالیکه در مشارکت تناسبی اقوام، لیاقت های افراد مدنظر است، از هر قوم یا توجیه به میزان حضور فیزیکی شان افراد لایق را در پست های مختلف انتخاب می نمایند. تناسب قومی، معیار شرکت دادن اقوام به میزان نفوس شان در قدرت است و اینکه قدرت و مقام شخصی برای همیشه به آنان داده شود، مدنظر نیست، هدف اصلی این طرح فقط می توان در تئوری عدالت اجتماعی شهید مزاری جستجو کرد که با توجه به پیشینه تاریخی کشور معنا و مفهوم پیدا می کند.

از آنچه گفته آمدیم به این نتیجه می رسم که محوری

که در خون خفت علمدار قبیله
شنیدم با تکان دست می گفت :
خدا بادا نگهدار قبیله
مسیحا دم خلیل آسا مزاری !
بت و بتخانه و بتگر شکستی
ترا گشتند با دستان بسته
تو که زنجیر و آهنگر شکستی
نگاهت خشم شمشیر علی بود
پیامت بانگ تکبیر علی بود
به پاس یاری بی سرپرستان
کلامت نهج تفسیر علی بود
اا ای پرچم سبز شرافت
اا ای رایت سرخ رهایی !
ز ره واماندگان بعد از تو گویند
که ای درد آشنا (بابه) کجایی ؟
تمام آرزوها رفته با تو
و بی تو از بهار آوازه ناید
قبیله ماند و پاییز مکرر
الهی بی تو فصل تازه ناید!
شهیدان دسته دسته صف کشیده
که مهمان عزیزی دارد امشب
گلی از جنس خورشید معطر
بشیرختیمی

تیغ، جوهر دارا ما بی نیا م
بی نیام آماده، رزم و قیام
رفتی ا ما فصل رفتن زود بود
که نه گاهی نیت بدرد بود
رفتنت خواب از تن ما برده است
هدیه، آراستگی آورده است
از پیامت راه وحدت باز شد
فصل مرگ بردگی آغاز شد
وحدت راه پدر پاینده باد
رهروان راه « بابیه » زنده باد
مرگ مردان، زندگی ای دیگر است
مرده است آن زنده ای کو نوکرست

۲

جگر پر زخم جانسوزست اما
به دل داغ دگر دارم برادر
اگر عالم غمی بودغم نمی بود
بدل داغ پدر دارم برادر!
دریغا شب پرستان سیه رو
شکسته حرمت شمس ولایت
درین ماتم نه ما تنها گریستیم
گریسته حضرت مهدی برایت
برادر خاک عالم را به سر کن

این خراب آباد را، آباد کرد
با تو می شد تا دل مهتاب رفت
یا از این دشت عطش تا آب رفت
با تو می شد جشن مرگ شب گرفت
قلعه را مردانه از مرعب گرفت
با تو می شد تکیه بر خورشید زد
زخمه بر تا ر دل تا هید زد
بی تو، کوچه کوچه لبریز سکوت
روژن امید و تار عنکبوت
بی تو چون نئ ناله دارد، نای من
بند بدمد ناله دارد، وای من
بی تو باید با صدای بی نقاب
مویه گرداندر مزار آفتاب
بی تو باید درد دل با چاه گفت
از ته دل ناله کرد و آه گفت
بی تو باید چشمه چشمه خون گریست
از هری تا دامن جیحون گریست
سید و سالار ما، یادت بغیر!
میر و پرچمدار ما یادت بغیر!
ای شهید این شهید ای نامدار!
ای تو آغاز و سر انجام بهار!
طایفه بیدار شد تا آمدی
تیغ جوهر دار شد تا آمدی

پدر

۱

تا فلک سر زد دو باره شام شد
پرچم سبز پدر، خونفام شد
خاک بر سر کن برادر کوه کوه
رفت از کف سلاهای پر شکوه
این چمن را سرو نازی بود و رفت
ایل ما را سر فرازی بود و رفت
بعد از این، این دل که مهد آرزوست
آه و درد و رنج عالم مال اوست
شانه ی دل زیر بار درد خم
زیر بار درد خم، زخمی ز غم
بعد از این چشم من و دریای خون
موطن و منزلت و موالی خون
بعد از این این قوم بی سر مانده اند
بی علی و بی ابوزر مانده اند
تا تو بودی بی کسی افسانه بود
دفتر رنج و محن خوانا، نه بود
تا تو بودی صد چمن گل داشتیم
شش جهت آواز بلبل داشتیم
با تو می شد از رهایی یاد کرد

فرازهایی از زندگی شهید مزاری...

ادامه از صفحه ۱

در سال ۱۳۵۷ ه. ش. کودتای هفت ثور صورت گرفت. دیگر بسیاری از باورها و راهکارها تغییر کرد چرا که مردم افغانستان با تشکیلاتی مواجه شدند که در برابر معتقدات دینی مردم ایستاد شده و موضع گرفته بودند. زمره های انقلاب در مردم افغانستان به گوش می رسید.

در سال ۱۳۵۸ ه. ش. استاد مزاری به عراق آمد که اینجا انتظار میزبانی او را داشت، ایشان با این اندیشه که در افغانستان زمینه های قیام مردمی در برابر رژیم الحاد، آماده می شود و آمده بود تا با علما، استادان و طلاب افغانی پیرامون اوضاع افغانستان تبادل نظر کنند و همچنین با تعدادی مراجع عاقلید نجف اشرف از جمله حضرت امام خمینی (ره) دیدار نمود.

در خلال اقامت ایشان در نجف، او را با یک انسان بی آلاش و بی بربریه و در عین حال قاطع، مصمم و غنی الطبع یافت. او در مدت تحصیل شهریه (ماهانه) از حوزه دریافت نمی کرد و با مصرف پدرش ادامه تحصیل می داد. در اوقاتی که باهم ملاقات داشتیم، ساعت ها باهم می نشستیم و پیرامون اوضاع افغانستان و اوضاع نابسامان مردم محروم آن سرزمین به گفتگو می نشستیم و اینکه مردم افغانستان رستخیزی ایجاد خواهد کرد، او را ولی افغانستان بود که دیگر برای همیشه در وطن خود ماندگار شود و همگام با مردم مسئولیت را انجام دهد و در عده ما، افغانستان بود.

پس جناب آقای عرفانی شما از کدام زمان کارهای عملی را با استاد شهید شروع کردید و نحوه آغاز کار شما چگونه بود؟

ج: به طور اجمال کارهای عملی ما از اوایل سال ۱۳۵۹ ه. ش. شروع شد و نحوه عملکرد ما از اول اینکه بود که برای ابلاغ پیام انقلاب اسلامی مردم افغانستان و ایجاد ارتباط با چهره ها و شخصیت های مؤثر، فعالیت مان را آغاز کردیم. چیزی که به عنوان یک خاطره برابم مانده، این است که اکثر روزها پیاده راه می افتادیم و از وسایط نقلیه مانند تاکسی استفاده نمی کردیم و اگر گاهی از موتر استفاده می کردیم فقط سروسیس های عمومی بود و اکثر اوقات چوکی خالی بود سر پا ایستاد می ماندیم و من یک روز بسیار خسته شدم به ایشان گفتم باید از وسایط نقلیه شخصی مانند تاکسی استفاده کنیم به خاطر اینکه زودتر به کارهای ما می رسیدیم. ایشان با لحن مخصوص به خود گفت: پول از کجا می آید؟ ساعت های ۲ و ۳ بعد از ظهر به هر کجا که می رسیدیم در نزدیکی ترین موبل نه! طعام خانه می رفتیم، غذا می خوردیم و دوباره به راه می افتادیم. شب که به اتاق می رسیدیم دیگر خالی برای آجای دم نمودن و غذا خوردن و ... نداشتیم و هر کدام در گوشه ای از اتاق استراحت می کردیم. بادم است که اتاقمان فرش مناسبی نداشت. یک روز از بازار موکت، خریذاری نموده توسط دو نفر از همراهمان که فرش را حمل می کردیم با پای پیاده به اتاق آوردیم، فکرم می کشم جناب آقای ناطقی شفاف دایکندی نیز شاهد این قضیه است.

پس: شما و شهید مزاری از بنیانگذاران اولین تشکلات سیاسی - نظامی برای مبارزه مردم افغانستان در برابر نظام وقت بودید. در این مورد کمی بیشتر بگویید! ج: بله ایدارها و هم همدانگی های ما، سرانجام منجر به شکل گیری سازمان نصر افغانستان شد. من (شورای مرکزی) سازمان نصر افغانستان ترکیبی بود از سه تشکل که بنیان داده شد. ۱. طلاب علوم اسلامی افغانستان. ۲. روحانیون مبارز. ۳. حزب حبیبی. که از شهید مزاری گرفته تا دیگر یاران که همه آنها چهره های شناخته خه انقلاب اسلامی افغانستان هستند، یک موضوع را قابل تذکر می دانم اینکه چرا سازمان خود را «نصر» نامگذاری کردیم. جمعی از یاران باهم نشستیم و قرآن کمک خواستیم. این آیه آمده اذن للذين یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علیهم فی نصره لبقدره درست موافق حال و اوضاع افغانستان بود و دو مطلب در این آیه نهفته است: ۱. برای مردمی که مظلوم واقع شده اجازه مبارزه (جهاد) داده شده. ۲. خداوند پیروزی آنها را از تضمین نموده است. از این رو، تشکیلات خود را «سازمان نصر افغانستان» نام نهادیم.

پس: جناب استاد! از حزب وحدت به عنوان بزرگترین تشکل سیاسی- نظامی شیعیان بگویید و این که رهبری شده چگونه به عنوان دبیر کل این تشکیلات انتخاب شدند؟

ج: شهید مزاری دارای خصوصیات و ویژگی های مخصوص به خود بود که وی را از دیگران متمایز می ساخت. در قدم اول ایشان یک انسان پاکبخت و خدایی بود که تمام اقدامات و فعالیت های برخاسته از اعتقاداتش بود. شجاع، مهربان، ژرف نظر، مدیر و مدیر بود. شهید مزاری در مذاکرات سیاسی بسیار زیرک، قاطع و جدی بود، مهم نبود طرف مذاکره چه کسی است، خودش می گفت: «دوست ندارم در اینگونه مسائل از خورشید نشان دهم و مجامله کنم، شهید مزاری در گفتار صادق بود. به آنچه می گفت باور داشت و براساس آن عمل می کرد.

شهید مزاری به خودش نمی اندیشید و شاید لحظه ای برای آینده شخصی اش فکر نکرده باشد، شهید مزاری از خود امکانات مادی به جا نگذاشت. شرکت، تجارت و ... نداشت و حتی خواست های بعد از پیروزی اش «کسی ریاست، وزارت، مقام و ... نبود و یک لحظه به این چیزها نمی اندیشید. تنها به منافع مردم می کرد و حتی این جمله شهید مزاری که «زندگی بدون شما مردم و دور از شما برایم ارزشی ندارد» به باور من که از عمق وجود می گفت و اینکه استاد مزاری چگونه به حیث دبیر کل انتخاب شد یک نمونه تاریخی برایتان نقل می کنم: روزی که شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان از داخل و خارج از کشور در مرکز بامیان جمع شدند تا بر اساس اسامیه دبیر کل حزب وحدت و انتخاب نمایند، شهید مزاری در بامیان حضور نداشت و در بیابانهای ولایت فراه با همراهمان محدود خود سرگردان و حتی جانش در معرض خطر قرار گرفته بود و اخیرا نگران کننده می رسید. شورای مرکزی حزب وحدت در بامیان پس از دو روز تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که استاد مزاری را به حیث دبیر کل حزب انتخاب نمایند. فکرم می کشم جناب استاد اکبری بود که اظهار داشت، «برادران، تنها کسی که می تواند این حزب را هدایت و رهبری کند، استاد مزاری است. باید وی را انتخاب کنیم...». در حالی که یک سری مسائل اختلافی بین شهید مزاری و استاد اکبری وجود داشت، با این بین سرانجام شورایی مرکزی استاد مزاری را به اتفاق آراء به عنوان دبیر کل حزب وحدت انتخاب کردند.

پس: پس از سقوط حکومت دکتر نجیب الله و تشکیل دولت موقت مجاهدین در پشاور، حزب وحدت حضور نداشته و در کابل زمینه حضور حزب وحدت در دولت آقای مجددی مساعد شد، شما دلیل آن را چه ارزیابی می کنید؟

ج: در آن زمان، دو جریان وجود داشت یکی اتحاد هفتگانه مجاهدین افغانستان در پاکستان و پشاور و دیگری اتحاد هشتگانه مجاهدین که برای گروه های شیعی افغانستان به کار گرفته می شد که در ایران و پاکستان اقامت داشتند. اتحاد هفتگانه (اتحاد شیعی) (اتحاد هشتگانه) دعوت کردند تا مشترکاً دولتی تشکیل دهند بر همین اساس یک هیات به پشاور رفت اما متأسفانه نتوانستند توافق کنند، دلایل هسان خودخواهی ها و انحصارطلبی هایی بود که تاکنون نیز افغانستان را بی چاره کرده است.

جناب صیبت الله مجددی، یکی از رهبران حزب و رئیس حزب جبهه ملی نجات افغانستان در رأس دولت موقت مجاهدین (دوماهه) با تعدادی از سران احزاب پشاور وارد کابل شدند و زمام امور را به دست گرفتند. حزب وحدت اسلامی افغانستان علیرغم عدم حضورش در دولت موقت از حضرت صاحب استیصال کردند. آقای مجددی برای اداره حکومت شورایی جهادی از احزاب تشکیل دادند که حیثیت کابینه را داشتند و از هر حزب ۲ نفر در این شوراه حضور داشتند و حرکت اسلامی افغانستان از گروه های شیعی نیز در این شورا شرکت داشت و تنها حزب وحدت حضور نداشت. پس از مدت کوتاهی، حضرت موقت در مقر حزب وحدت اسلامی در منطقه افشار (مجمع اجتماعی) آمد و با شورای مرکزی و جناب استاد مزاری دیدار و پیرامون اوضاع سیاسی کشور به خصوص پیرامون چگونگی شرکت حزب وحدت در دولت موقت به گفتگو نشستند. در خلال مذاکره جناب ایشان گفت: «در پشاور بارها صحبت شد که برادران شیعه در دولت موقت شریک شوند ولی به تقاضم نرسیدند، یک روز قبل از حرکت به سوی کابل من در جمع همراهمان جهادی گفتیم در این دولت برادران کابل بروم و این موضوع قبل از رفتن باید حل می شد».

ایشان افزود یکی از اعضای حاضر در جلسه پشاور، با لحن آمرانه گفت: «مهم نیست، وقت را تلف نکنیم، هر چه زودتر طرف کابل حرکت کنیم و به آنجا با شهید مزاری گفت: «الان من خدمت شما آمده ام و از شما دعوت می کنم که باید در دولت موقت شریک شوید و همه باهم کار نماییم». سرانجام براساس این مذاکرات، توافق صورت گرفت تا تعداد ۸ نفر از اعضای شورای مرکزی در انتخابات درون شورای مرکزی که من به یکی از آن ۸ نفر بودم انتخاب شدیم و در شورای جهادی دولت مجددی صاحب که قلاً گفتیم حیثیت کابینه را داشت شرکت می کردیم. در این میان یکی از احزاب خودی اعتراض داشت که چرا از حزب وحدت ۸ نفر آمده درحالی که از دیگر احزاب ۲ نفر وجود دارد، متأسفانه آنها نمی خواستند توجه کنند که حزب وحدت از مجبوعه کلاسی نمایندگی می کند و یک جریان کوچک نیست. سرانجام حزب وحدت در دولت دوماهه آقای مجددی شرکت کرد.

پس: جناب استاد، پس از ختم دوره دولت موقت آقای مجددی و روی کار آمدن جناب استاد شهید ربانی یک سری اختلافات و درگیری هایی بوجود آمد دلش چه بود؟

به طور کلی در کشور ما، مشکلات و چالش های زیادی وجود داشته که هر که زمام امور را به دست گیرد، به دیگران کمتر توجه می کند. در این گونه موارد مسائل زیادی وجود دارد که به آنها نمی پردازیم و مصلحت هم نیست و فعلاً تاریخ نمی نویسم. اما پس از روی کار آمدن استاد ربانی شهید به حیث رئیس دولت موقت ۴ ماهه (توافق شده در پشاور) بین دولت ایشان ربانی و حزب وحدت مذاکراتی آغاز شد مبنی بر شرکت حزب وحدت در دولت ایشان. در این مذاکرات اغلب من با بعضی اعضای شورای مرکزی و بعضی از فرماندهان حزب وحدت شرکت می کردم آن هم در شرایط بحرانی که در گریه ها وجود داشت، ولی با اینکه، مذاکره جریان داشت.

در مذاکرات بین حزب وحدت و دولت موقت استاد ربانی، ابتدا یکی از اعضای مؤثر حزب وحدت شرکت می کرد ولی بسیار زود عقب نشینی کرد و ادامه نداد. وقتی از ایشان سوال شد، ایشان گفت: من نمی توانم خود را به کشتن بدهم، و این مأموریت به من محول شد. در خلال مذاکرات و رفت و آمدها، بارها، مورتیم موارد صریح گلوله قرار گرفت و محافظم زخمی شد. بارها تا لب مرز پیش رستم اما زنده ماندم. چون لایق شهادت را نداشتیم، پاسا اسلام (ص) فرموده است: شهادت خوبان است از گلچین می کند. از اینجااست که پیشوایان ما همواره دعا می کردند: «اللهم ارزقنا توفیق الشهاده» «بارخدا یا توفیق شهادت را به من عطا فرما».

چه خوب بود در آن روزها که دوران حماسه، جهاد و عشق بود از نعمت شهادت که میراث اولیاءالله است برخوردار می شد ما به چهره گلگون خدایم را ملاقات می کردم و کفاره گناهان می شد.

پس: جناب استاد در زمان حزب وحدت در کابل حضرت عالی چه مسئولیتی داشتید؟

ج: من غیر از اینکه در شورای مرکزی حزب وحدت بودم دیگر کدام مسئولیتی نداشتیم. ولی بعد از حادثه افشار و سقوط مرکز حزب وحدت (علوم اجتماعی) مدتی مسئولیت کمیته اطلاعات حزب را عهده دار شدم. البته قبول کردیم این مسئولیت هم داستان غم انگیز دارد که گوشه ای از آن را نقل می کنم. همان طور که گفتیم بعد از تسکین مرکز حزب در پشاور دچار مشکل شد دیگر جای مطمئنی نداشتیم. مرکزیت حزب به طور موقت در مدرسه آیت الله العظمی محقق کابلی منتقل شد، جلسه رهبری در زیرزمین مدرسه دار می شد. روزهای سختی بود، هر روز مر می های از اطراف در محوطه مدرسه اصابت می کرد طوری که زخمی در صحن مدرسه زخمی شادیم. شهید مزاری با معدودی از یاران کسبه در بیرون مدرسه سیری می کردند. در این روزهای بحرانی و متلاطم بود که مسئول کمیته اطلاعات، شهید حیدری ورسی در یک مسافرت اضطراری به طرف غزنی همراه با فرماندهان میثم غزنوی (از ن قلمه) در حادثه برف کوچ شهید شدند و من و عده ای از اعضای شورای مرکزی طبق دستور رهبر حزب وحدت روزها در دشت برچی (دشت آزاد کار) می رفتم تا سرمد و در جریان حوادث یادشده قرار دهم تا روحیه خود را از دست ندهند و اینکه در مبارزه شکست و پیروزی است. ما باید از خودمان دفاع کنیم. روزی که در جلسه شورای مرکزی حضور نداشتیم در راه مأموریت برچی به سر می بردم وقتی به مدرسه آمدم، شهید سید محمد سجادی لعلی که خود یکی از اعضای شورای نظارت حزب وحدت بود به من خبری داد که امروز شورای مرکزی شما را به حیث مسئول کمیته اطلاعات حزب انتخاب نموده اند. این خبر برای من خوشایند نبود از این جهت که من به عنوان یک روحانی که سرور کارم با مدرسه، درس و بحث، نوشته و مقالات است و در دوران جهاد فقط در سنگرهای جهاد آن هم در کوه های هزاره جات با مجاهدین سیری کرده ام این مسئولیت برای من سنگین است. با توجه به عملکرد حزب وحدت اسلامی و دشمنان رنگارنگ و دوستان کلابی و آن هم در شهر کابل که سرویس های اطلاعاتی دنیا (از کشورهای دور و نزدیک) کار می کنند به عبارتی دیگر از تشکیلات کاجی بی گرفته تا آی ای، سی آی ای و اینتلیجیت سرویس انگلیس با نفوذ های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی که در دسترس هستند با توجه دشمنان کار می کنند به این بهانه که از آنها اطلاعات به دست آورند، سرانجام خود را عاجز می دیم. تصمیم گرفتیم این مسئولیت را رد کنیم چون حزب وحدت به خصوص در آن شرایط خاص نیاز به یک کارمند کارکنده و باتجربه داشت.

شب آن روز خدمت استاد مزاری رستم. دو به دو باهم نشستیم و عذر خود را خواستیم، عذرمد جدی و قاطعانه بود. شهید مزاری پس از لحظه ای سکوت به من نگاه کرد و در حالی که «آه سیدی می کشید فرمود: «آگر شما قبول نکنید این امر مهم را به کی بسپارم؟ آیا می شود به کسانی دیگر اعتماد کرد؟» او با کمال تأثر این جملات را ادا می نمود. پس از شنیدن سخنان شهید مزاری و ناگوار بودن وضع موجود و حزب وحدت که

زخم عمیق برداشت بود، حزبی که بگانه آرمان مرشد بود، دیگر ساکت شدم و توانستم رد کنم چون بسیار چیزها را از این کلمات خواندم. دیگر مساجبتی قایده نبود، قبول نمودم. سرانجام حزب وحدت در اثر همکاری بی دریغ مردم از مدرسه حضرت آیت الله محقق کابلی با افتخار پیرون رفت و از پل آرتل تا گردنه بالا با در اختیار گرفت. همچنین دارالامان و ریاست پنج نیز در اختیار حزب وحدت قرار داشت. من: جناب استاد چون سخن از افشار آمد می شود از حوادث افشار بگویید؟

ج: البته من از افشار خیلی چیزها دارم ولی در این شرایط حاضر نیست به این مسائل دامن بزنم. البته تاریخ اینها را در سینه خود حفظ و روزی باز گو خواهد نمود. اما یک نکته را می گویم که در افشار یک تراژدی بزرگ به وقوع پیوست و مردم ما تاریخ جدیدی را پس از این رویداد شاهد بودند.

پس: جناب استاد! هفته ای شود بین حزب وحدت، حزب اسلامی و جنبش ملی اسلامی یک سری هماهنگی وجود داشته بفرمایید این هماهنگی در چه راستایی صورت گرفته است؟

ج: درست است. این هماهنگی وجود داشت ولی نه در راستای جنگ و مقابله نظامی با دولت و دیگر جریانهای سیاسی، شهید مزاری تلاش داشت بین احزاب و جریانهای سیاسی کشور یک نوع هماهنگی ایجاد کند تا جلوی جنگ و خونریزی گرفته شود. شهید مزاری خواستار وحدت ملی به معنی واقعی بود. یعنی نه کسی غلبه می شود و نه کسی مظلوم واقع شود و این پیام را همواره توسط افراد حزب وحدت به همراهمان می رساند. از این جهت است که امروز، از وی به عنوان نمادی وحدت ملی یاد می کنند. چه خوب است که در این راستا شما را در جریان داستانی قرار دهم که بسیار جالب است!

همان گونه که قبلاً گفته ام حزب وحدت منطقه وسیعی از غرب کابل را در اختیار داشت به گونه ای که گهگاه جلسات شورای مرکزی حزب وحدت در قصر دارالامان گرفته می شد و در راستای مذاکره با جریان های سیاسی، یک وقتی از آقای انجنیر حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان دعوت به عمل آمد. به افتخار ایشان حیثیاتی در قصر دارالامان بر گزار شد. شهید مزاری که چپن دوخته از برکت تاریخی به رسم تحفه به شانه آقای حکمتیار انداخت و حکمتیار به گرمی پذیرفت و بالای چادری که معمولاً افغانا بالای لباس خود می پوشند چپن را شانه نمود، من به آرامی و تبسم گفتم: «انجنیر صاحب اگر آن پتو را بکشید که چپن دقیقاً بالای کرتی شما بیند یعنی زیبا می شود». ایشان ظاهراً از اظهارات من خوشش نیامد. با یک زهرخند گفت: «در حزب (پتو) جزء لباس است».

سرانجام، پس از ختم هماهنگی، آقای حکمتیار یک قبضه کلاشیکوف به شهید مزاری تحفه داد. تحفه مزاری و حکمتیار هر دو پیام داشت اما پیام متفاوت. تبصره برادران ما این بود که آقای حکمتیار می گوید، هنوز دو گری تمام نشده ولی شهید مزاری چپن اهدا می کند که دیگر جنگ پس است، باید مسائل مان را با تقاضم و گفتگو حل کنیم. جنگ غیر از ویرانی و برپادی نتیجه ندارد و افغانا این استعداد را باید داشته باشند که مسائل اختلافی را با گونه ای مسالمت آمیز و بل و فصل نمایند. باید همه ما هماهنگ شویم و به حقوق همدیگر احترام بگذاریم. کابل کار نمایم. از اختلاف همه افغانا است که باید مشترکاً کار نمایم. از اختلاف و پرتکلیفی اقوام چیزی ساخته نمی شود و هیچ یک نمی تواند دیگری را حذف کند. از این جهت است که این شورای بزرگ که به عنوان منسادی وحدت به نیکی یاد می شود، ایشان، چون با استاد ربانی عین این مسائل را مطرح می کرد که با حذف یکدیگر نمی توانیم برای این کشور رفاه و آرامش بیابوریم، این طور نشود که شاعرهای ملی باشد و در عمل قومی عمل نماییم. اکنون که سالها از شهادت مزاری بزرگ می گذرد و با مرور زمان، حضور نیروهای جامعه جهانی در افغانستان، شاعرهای دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن، مطرح است اما متأسفانه هنوز، شاعرها در افغانستان، ملی است ولی عملکردها قومی. باور ندارید به ولایات محلی گذر کند و یا بازارهای با بشنودید که تفاوت ها از کجا تا به کجاست، هنوز حاضر نیستند برای پروژه گردن دیوال که یک پروژه ملی است هزینه کنند.

قریب ۸ سال است که پروژه «سرک کابل، میدان وردک و ایمان» به نیمه ناکه مانده است، چون دست اندرکاران حاضر نیستند دلسوزی نمایند.

تشکر استاد! در پایان اگر گفتنی داشته باشید بفرمایید

پس: در مردم افغانستان تسلیم می شود. برای ما مزاری یک مکعب و یک سنگ است اما متأسفانه در طول این هیذه سالها ما، توانسته ایم به درستی به وظایف مان در قبال رهبر شهید، عمل کنیم. ما باید به باقیم ضعیف مان، اعتراض کنیم. این شهامت را داشته باشیم که راه جدیدی را برای مبارزه سیاسی و مدنی مان، آغاز کنیم

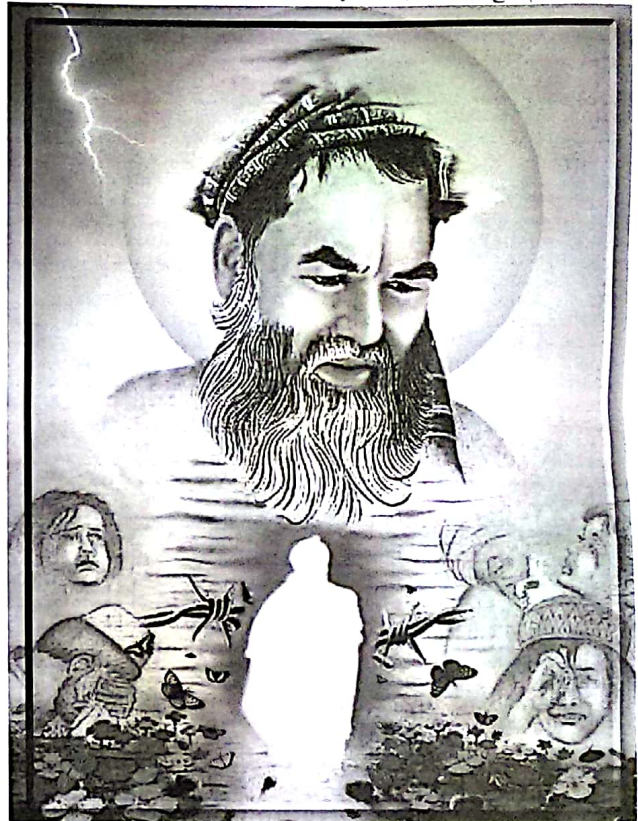
باز هم از شما تشکر

عدالت؛ مکتب انسانها

هجده سال گذشت و هژدمین فصل بازخوانی یک مکتب فرارسید. سالیاد بزرگ مرد عدالت خواهی و آزادی، رهبر شهید بابه مزاری (روح) به عدالت خواهان جهان تسلیت باد.

در شناخت شخصیت بابه مزاری نیاز است تا در ژورفای ناپیدای تاریخ یک واحد ملی راه یافت و در سطور و صفحات آن آرام و رنج یک ملت را باز کاوی کرد.

از منظر دیگران پیرامون شخصیت بابه مزاری سخنان زیادی به میان آمده که از زوایای متفاوت رجال سیاسی، متفکران و نویسندگان شخصیت بابه را به تعریف گرفته اند. از جمله شخصیت های جهادی، حضرت صیبت الله مجددی، شهید استاد ربانی، یونس قانونی، جنرال عبدالرشید دوستم و شهید احمدشاه مسعود است که هر یک شخصیت بابه مزاری را شخصیت استثنایی و



مزاری عنوان کتابست قطور و خواندنی که مانیفست یک نسل مظلوم و ستم دیده تاریخ را به تصویر می کشد. بابه مزاری به میعاد انسانیت که همانا عدالت است ایمان داشت و در رسیدن به مقصود انسانی اش پای ای جان مبارزه کرد. مزاری شناسی یک گفتمان انسانشناسانه است و برای نزدیک شدن به بابه مزاری باید اول مزاری شناسی شد و بعد گفتمان مزاریسم را تحصیل کرد. پیرامون شخصیت مزاری سهالهاست که گفته و نوشته می شود اما کمتر سخنانی را میتوان یافت که به دور از حب و بغض های قومی، مذهبی، زبانی و گروهی بصورت سچ و بی آلابش گفته شده باشد. اس او که بود؟ او تنها یک بهر بود، یک سردار و یک مرشد نبود بلکه بابه مزاری یک مکتب و طرز

تفکر بود. جهان بینی مزاری بر محور انسانیت و تعمیم عدالت تأکید داشت و در مذهب و مکتب او، عدالت اجتماعی و وحدت ملی از ارزش های برجسته و مهم فکری وی محسوب می گردید. مکتب او؛ مکتیبست که در آن انسانیت را باید خواند و به معنایش پی برد؛ مکتیبست که بر عدالت استوار است و عدالت را برای انسانها می خواهد. مزاری با فریادهای عدالت طلبی و عدالت طلبی در بین شهروندان کشور بر تشارک تاریخ یادگار شد و نقطه عطف تاریخ یک ملت گردید. عدالت طلبی و ایجاد فرصت همزیستی و همگرایی زیر پرچم ملت واحد از ترمینولوژی مکتبی مزاری بود که آجندای سیاسی و ملی مبارزاتی اش فقط با آن رقم میخورد.

نویسندگان و متقدان بابه مزاری در تعریف شخصیت وی از دیدگاه های متفاوت نگرسته و نوشته اند.

آنچه که در کنش و منش بابه مزاری بصورت یک اصل تبلور یافته بود
تأمین عدالت و حل مشکل افغانستان از راه مفاهمه و همدیگر پذیری و نفی انحصارگرایی و تفوق طلبی بود

نمی کند، بلکه او، مزاری در درازای یک تاریخ، بازشناسی می کند. نام مزاری با تاریخ معیبت بار یک واحد ملی مظلوم و محروم پیوند خورده است و نیاز است تا وجدان بصیر و انساندوست هر آزاده پیرامون شخصیت این ابر انسان به تفکر و تعمق بپردازد. دکتر محی الدین مهدی؛ استاد دانشگاه و نماینده

مردم بغلان در مجلس نمایندگان در دیوار قیس بوک خود نوشته است که مزاری، نباید فراموش شود. آقای مهدی این نکته را در یادداشت کوتاهی در این شبکه اجتماعی به نشر رسانده که تعداد زیادی از دوستان قیس بوکی اش آن را به دیده تحسین نگرستند و به سایت ها و وبلاگ های دیگر به زودی انتشار یافت. دکتر مهدی درین یادداشت خود در باره شخصیت بابه مزاری بر نکته ی مهمی تأکید داشت که بابه مزاری، در حیات سیاسی خود آنرا به عنوان یک اصل حیاتی در نظام سیاسی و مشارکت ملی افغانستان یاد می کرد. استاد مهدی دیدگاه بابه مزاری را در تأمین عدالت اجتماعی و وحدت ملی بین اقوام افغانستان چنین نگاشته است: "استاد مزاری، نخستین شخصیتی بود که بحث حقوق اقوام را به صراحت مطرح ساخت و تا آخر، برای تأمین حقوق اقوام و تصریح بر همدیگر

پذیری مردم افغانستان ایستاد." به باور وی، هر کسی که سخن از حقوق اقوام در افغانستان می زند، مدیون و مروهون استاد شهید است. همانگونه که رهبران جهادی، متفکران و تحلیلگران، از شخصیت بابه و جهان بینی سیاسی او به نیگویی یاد میکنند؛ کارنامه سیاسی رهبر شهید نیز مصداق واقعی این گفته هاست. وحدت ملی، عدالت اجتماعی، همدیگر پذیری و پلورالیزم سیاسی، همواره در صحبت های بابه مزاری و مثنی سیاسی اش، به عنوان بهترین راه های حل برای معضل افغانستان یاد شده است. آنچه که در کنش و منش بابه مزاری به صورت یک اصل تبلور یافته بود تأمین عدالت و حل مشکل افغانستان از راه مفاهمه و همدیگر پذیری و نفی انحصارگرایی و تفوق طلبی بود. او تمام ملت های ساکن در افغانستان را برابر می دانست و در دفاع از حقوق ملت های مظلوم و محروم می رزمید. عصیان مزاری برای درهم کوبیدن طلسم تأمینت خواهی و تفوق طلبی، یک راهکار عدالتخواهانه بود و با درک دقیق از گذشته های تاریخی این ملت بارها سخن زده بود و عدالت را برای ملت افغانستان بهترین بستر همزیستی می شناخت. عدالت در اندیشه و افکار بابه مزاری "ما دشمن تاجک نیستیم و طرفدار پشتون هم نیستیم؛ ما طرفدار برادری و برابری ملت ها در افغانستان هستیم." (بابه مزاری)

شهید مزاری، برای مردم افغانستان از عدالت، برابری، همدیگری و وحدت سخن می راند. او در یک تاریخ پر ماجرای ملتی بود که سالها و سده ها از جبر و استبداد رنجور شده بود. مزاری که خود از تبار مظلومان تاریخ بود، تمام رنج و آلام وارده بر قوم مظلوم هزاره و اقوام دیگر را عمیقاً حس می کرد. مزاری، یک لایه ی بی منجمد و متروک را از هویت انسانی مردم افغانستان برداشت و برای مردم این مرز و بوم، شاه بیت غزلهای انسانی که همانا عدالت است را شعاری داد. در مذهب مزاری برتری جویی و تفوق طلبی مروج بود و در برابر کژاندیشان و ظالمان روزگار، گردن فراز و در پیشگاه مقام انسانی مظلومان و ستمدیدگان، مطیع و متواضع بود. در بیانات بابه مزاری، عدالت اجتماعی و برابری بین ملت های باهم برادر افغانستان بارها مشهود است و او، عدالت اجتماعی را در افغانستان یک اصل می دانست. در یک سخن، بابه مزاری در تاریخ کشور ما نخستین شخصیتی است که عدالت، برابری و مشارکت ملی را در حوزه سیاست افغانستان به بحث می کشاند و برای تمام اقوام ساکن در افغانستان به تناسب شعاع وجودی شان، حضور واقعی آنها را در سیاست گذاری برپایه عدالت؛ یک واقعیت انکار ناپذیر تلقی می کرد و این مهم را بهترین راه تأمین عدالت می دانست.

افغانستان با مزاری
مزاری شهید شد اما راه روشنی که برای آینده کشور ترسیم کرده بود را بر سرای ملت خویش به یادگار گذاشت. "عدالت" نام داشت.

امروز، که هجده سال است از شهادت بابه می گذرد؛ عدالت اجتماعی و مشارکت اقوام ساکن در کشور در پروسه های بزرگ کشوری مفاهیم اصلی مناقشات سیاسی و تعاملات بین الاقناتی محسوب می شونند. مزاری، انتخابات را یک اصل ملی و مردمی و اولین گام به سوی وحدت ملی و مشارکت سیاسی ملت ها می دانست که مردم افغانستان این امر مهم را در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی با شور و اشتیاق تمرین کردند. فعال شدن دانشگاه ها و موسسات آکادمیک از اهداف بزرگ بابه مزاری برای رشد معرفت و آگاهی مردم و بنیادی ترین راه رفع مشکلات افغانستان بود. بابه مزاری در سخنرانی تاریخی خود در دانشگاه کابل اظهار داشت که تنها دانشگاهیان می توانند معضل یک جامعه را حل کنند و راه راه و سعادت کشور ما نیز راه علم و راه دانشگاه است. اکنون، صدها هزار دانشجو در دانشگاه های دولتی و خصوصی راه آموزش و تحصیل در پیش گرفته اند که استمرار این امر، قطعاً به سعادت ملی و شکوفایی کشور منتهی می شود.

مزاری عنوان کتابست قطور و خواندنی که مانیفست یک نسل مظلوم و ستمکش تاریخ را به تصویر میکشد.

دیگری نیز پیش روی ملت افغانستان قرار دارد که باید پیموده شود و به منزل مقصود که همان افغانستان انسانی و عاری از تبعیض است برسیم. شعاع وجودی اقوام در واحد های سیاسی بصورت نسبی محسوس است اما درسا موزاد، هنوز تبعیض و عصبیت های منفی راه رسیدن به عدالت و انسانیت را سد کرده اند. در افغانستان امروز، هر کسی به قوم و نژاد خود افتخار می کند و بر محور ملی افغانیت، پایه های تداوم و بقای نظام کنونی و استحکام می بخشند. اما هزاره ها بعد از مزاری نتوانستند در خط رهرفقید خود، سیری را که باید، طی نمایند. امروز، هزاره بودن دیگر جرم نیست بلکه افتخار است ولی هنوز مشکلاتی وجود دارد که هزاره ها را با چالش های جدی مواجه می سازد. در صفوف نظامی کشور، همان دیدگاه های کهنه در برابر اقوام دیگر به خصوص هزاره ها زنده است. فصدی اشتراک اقوام در آکادمی نظامی و مناصب بلند اردو و پولیس ملی همان ستم قدیم که سنجی آن فقط یک تخمین بود معیار می باشد و برای هزاره ها ده فیصد حق در نظر گرفته اند. صحت کردن از آدرس هزاره ها و سهم این مردم در چنین گفتمان های مهم و بین الاقوام افغانستان دوباره دچار بحران شده و با سر کوفتنی جدی مواجه شده است. هیچ یک از اوراتان بابه مزاری که امروز مدعی رهبری حزب وحدت بابه مزاری اند نتوانستند گامی با گامهایی با عینیت یک واقعیت تاریخی که حکایت از تعصب، پیدادگری و استبداد در برابر یک قوم محروم و مظلوم میکرد بردارند. در نود مزاری حق خواستن برای یک جامعه چندین میلیونی و اشتراک ملت های ساکن در افغانستان نظر به شعاع وجودی شان کم کم رنگ میازد و میراث مزاری برای مردم افغانستان به خصوص قوم هزاره همان تعریف است که



هزاره های گمشده با آمدن مزاری پیدا شدند

مزاری، آگاهی و انتخاب

بهران، امری است که یک قوم در تاریخ واقعی شان و در روان شان به آن رو به رو هستند. هزاره ها هنوز، از نظر موقعیت سیاسی و روانی در بحران به سر می برند، و موقعیت تاریخی شان هنوز هم به طور ملموس تهدید می شوند که نمونه آن تجاوز هر ساله کوچی است که با یک اراده بوم زدایی از هزاره ها صورت می گیرد. هزاره ها قومی هستند دارای مذاهب متفاوت، اکثر هزاره ها شیعه دوازده امامی هستند، چندین ولسوالی دیگر در افغانستان، از جمله کم می دانم در پروان، بغلان، بدخشان و پنجشیر، سنی مذهب استند، و در بین اسماعیلی ها هم، اکثریت پیروان این فرقه مذهبی، هزاره ها هستند. این تفاوت مذهبی، گفست قومی و فرهنگی در بین هزاره ها به میان آورده است. این گفست، در تاریخ هزاره ها قبل از عبدالملی مزاری، مشهود بود اما مزاری به عنوان بزرگ ترین رهبر هزاره ها (که از میان هزاره ها پر خاسته بود) بی هیچ تردید او یک بچه هزاره بود یعنی هزاره ای بود که در حقیقت ظاهر و باطنش نمایندگی از زندگی هزاره ها می کرد (این گفست، زدوده شد. مزاری، فراتر از این تفاوت های مذهبی به این امر توجه کرد که هزاره ها بنابه قومیتی که دارند مورد توهین و تحقیر قرار گرفته اند، نه بنابر مساله دیگر. از این روی او معیار خودی بین هزاره ها، هزاره بودن را قرار داد. چنین درک مزاری به عنوان یک رهبر، سبب ایجاد هویت مزاری گردید که به عنوان یک قوم و به عنوان یک هویت فرهنگی شد اما پس از مزاری، کمتر به این مساله توجه صورت گرفت و از هزاره بودن به عنوان خودی، بیشتر معیار شیعه بودن را هم با خود حمل کرد. رهبران هزاره، نتوانستند، پوشش فرهنگی و قومی هویت مزاری را که با مزاری به میان آمده بود، گسترش ببندند. در حالی که ما هزاره ها برای ایجاد هویت مزاری فراتر از هر روئایی دیگر به آن نیازمندیم، زیرا با این هویت می توانیم از یک طرف به اقتدار روانی به عنوان یک انسان تاریخی در این کشور خود را بنشانیم و از سوی دیگر با این اقتدار روانی، به حقوق انسانی و شهروندی خویش در این کشور، نیز دست می یابیم.

هزاره ها: قومی اسطوره و تاریخ زدایی شده

انسان هیچگاهی از این پرسش آسوده نخواهد شد: من کیستم و پیشینه ام به چه زمانی، به کی و به کجا برمی گردد؟ همین طور که انسان به یک هویت قومی نیاز دارد، به یک هویت فرهنگی و به یک هویت بومی هم نیاز دارد. هزاره ها بنابه جبر تاریخ، فاقد چنین هویت ها شده است. از نظر تباری و قومی تاریخ شان مسخ شده است، از نظر زمانی، تاریخ شان مسخ شده است، از نظر بومی هم از تاریخ بومی شان تاریخ زدایی شده است. این ها آسویی است که هزاره ها را بی پشتوانه روانی کرده است و اقتدار روانی را از هزاره ها گرفته است. موقعی که انسان اقتدار روانی نداشته باشد، غروری که انسان در برخورد اجتماعی و سیاسی اش با دیگران باید داشته باشد، ندارد. این مساله را عمدا در برخورد روشنفکران و سیاستمداران و دولنگران هزاره می بینم، که در برابر دیگران کم رویی می کنند.

پس برای هزاره ها ضرور است تا برای یک هویت همگانی، سیاستگذاری فرهنگی داشته باشند. این سیاستگذاری، باید تاریخ بومی، زمانی و تباری هزاره ها را بسازد و بعد هویت انسان مدرن هزاره را بی یافکند. امروز، برای همگان قابل باور شده است که هزاره ها بومی ترین مردم افغانستان است که قبل از قبایل مهاجمی مشهور به آریایی، در افغانستان بوده اند. هزاره ها مردم دیرینه آسیایی اند یعنی قبل از این که هویت تبار ترکی، مغولی، چینی و ژاپنی شکل بگیرد هزاره ها، به افغانستان آمده اند بنابراین هزاره ها از نژاد زرد است اما ترک و مغول نیست. این تاریخ بایست به طور علمی تدوین و ارایه شود تا به جیت یک سند مکتوب برای نسل بعد از ما قابل دسترس باشد و برای دیگران هم قابل اعتبار.

اما هویت مدرن ما چگونه می تواند شکل بگیرد؟

باید مبنای تاریخ مدرن هزاره قرار داد و تاریخ سیاسی هزاره را با شخصیت مزاری اساس بگذاریم.

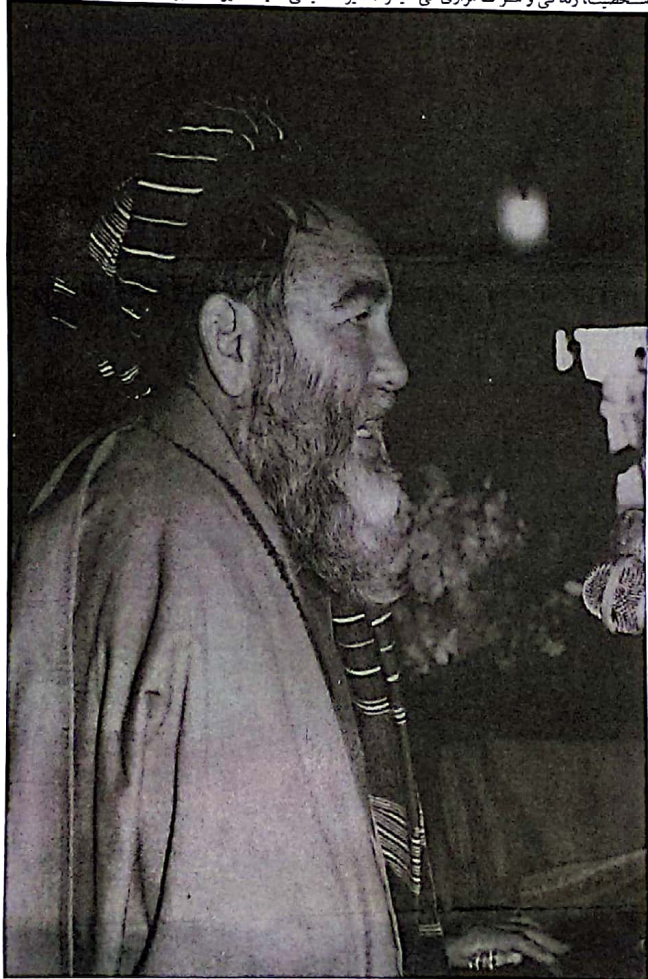
اسطوره کی مزاری برای هزاره ها شاید تصور کنیم یکی از ویژگی های اسطوره این است که یک حادثه تاریخی نباشد اما چنین نیست. انسان جانوری است اسطوره ساز، از حادثه هایی که به طور عمیق با سرنوشت و زندگی یک قوم یا یک کل به زندگی و سرنوشت بشر ارتباط داشته باشد و تدوایش در ذهن یک قوم یا انسان بتواند تاثیر بر سرنوشت تاریخی یک قوم و یا یک جامعه داشته باشد، به اسطوره تقرب می کند.

شخصیت، زندگی و مرگ مزاری با سرنوشت قوم هزاره نه تنها ارتباط عمیقی پیدا کرده است بلکه هویت انسان هزاره پس از خود را جان بخشیده است. آنچه که ما امروز هزاره می گوئیم، هویت اش را از شخصیت، زندگی و مرگ مزاری می گیرد. تاثیر

آنچه که هم از نظر تاریخی و هم از نظر اسطوره ای، از تاریخ هزاره ها نیست شده با زندگی و مرگ مزاری، تاریخ و اسطوره در زندگی تاریخی، سیاسی و فرهنگی هزاره هست شد. زندگی مزاری یک واقعیت تاریخی را در عرصه سیاسی زندگی هزاره ها شکل داد و مرگ مزاری، در زندگی روانی هزاره ها، به حقیقت اسطوره ای، جان بخشید.

مزاری، آگاهی و انتخاب

انسان های بزرگ با آگاهی ای که دارند تاریخ ساز می شوند، هم انسان تاریخی و هم انسان اسطوره ای. انسان بزرگ، در ناگزیری که قرار می گیرد و سرانجام این ناگزیری را پیش بینی می کند. این ناگزیری برای انسان بزرگ، در انجام دارد: ۱- زنده ماندن اما در ذلت و خواری، یا یک نابودی ابدی. ۲- فداکاری یا مرگ؛ جاودانگی و رجعت ابدی به سوی زندگی، یعنی همیشه تاثیر گذار بر زندگی و سرنوشت انسان ها.



اگر در این رابطه به موردهای تاریخی و نیمه تاریخی توجه کنیم، به طور دقیق می بینیم که انسان ها، امر جاودانگی را دریافته بوده اند.

در ایلخاد و اودیسه هومر و اسطوره های یونانی، آخلیوس (آشیل) بنابه آگاهی که از سرنوشت خود دارد با آن هم، انتخاب خفیه می کند. تیس خدای دریاها و مادر آشیل می داند که آشیل با کشتن هکتور، می شود اما اگر هکتور را نکشد، آشیل زنده می ماند، در پیری و گمنامی می میرد. هر دو صورت مردن آشیل، برای مادر آشیل دردآور است با آن که نمی خواهد پسرش کشته شود اما از گنم شدن و مردن پسرش در گمنامی هم می ترسد. بنابراین، بین این دو صورت مردن پسرش، نمی تواند هیچ صوت آن را به طور جدی انتخاب کند. اما موقعی که پاتروکلس، دوست آشیل در جنگ با هکتور کشته می شود، آشیل تصمیم کشتن هکتور را می گیرد با آن که می داند زندگی و مرگ او با زندگی و مرگ هکتور ارتباط دارد اما بنابه قرار گرفتن در یک موقعیت ناگزیرانه، با آگاهی که از سرنوشتش دارد، او انتخاب خفیه می

مزاری به عنوان یک امر روانی در وحلت هزاره ها و در تعیین سرنوشت هزاره ها از هر سیاست ملایر زنده و بر حال هزاره، بیشتر است. مزاری به عنوان یک نیاز روانی در روان هزاره ها حلول کرده است و هزاره ها، آنچه را که قبل از مزاری به عنوان یک امر روانی یعنی خلای یک رهبر و خلای یک اسطوره داشتند با مزاری و بعد از مزاری این خلای دیگر پر شده است. پس آنچه که ما می توانیم انجام بدهیم تحکیم این امر روانی است برای هویت مزاری ما، نه کار بیشتر. زیرا چنین امر روانی به زور و ساختگی نمی تواند ایجاد شود. فداکاری بزرگی، در کار است تا بر روان انسان تاثیر بگذارد، خوشبختانه این تاثیر با فداکاری های مزاری به میان آمده است و این تاثیر بعد از مزاری به عنوان یک امر روانی جنبه فرهنگی پیدا کرده است چنان جنبه فرهنگی ای که می تواند محسوس باشد بنابراین کار ما تحکیم این جنبه فرهنگی است.

با توجه به تاثیر گذاری مزاری بر روان هزاره، مزاری، یک اسطوره مدرن شده است. این اسطوره مدرن، هزاره ها را از درد بی اسطوره گی رهبری، رهایی بخشیده است.

کند یعنی به قصد کشتن هکتور اقدام می کند. تیس مادر آشیل در مراسم پاتروکلس با حوری های دریای حاضر می شود، به آشیل هشدار می دهد تا از کشتن هکتور صرف نظر کند اما آشیل قبول نمی کند و می گوید او می خواهد که دیگر زنده نباشد، زیرا آرزو مرگ را دارد. آشیل به خاطر دوستش پاتروکلس، بزرگترین فداکاری را انجام می دهد و هکتور را در یک جنگ تن به تن می کشد. بنابراین خودش هم کشته می شود، و در یک مراسم باشکوه از مرگ آشیل سوگواری صورت می گیرد. با به این فداکاری بزرگ و انتخاب آگاهانه ای که کرده بود خدایان اولمپ، آشیل را جاودانه می کنند.

مسی دانیم جاودانگی به عنوان زندگی ابدی و بیولوژیک امر ناممکن است اما زندگی جاودانگی و ابدی همان تاثیر گذاری است که از یک مرده در روان زندگان با به فداکاری و انتخابی از که کرده است، باقی می ماند و این تاثیر، می تواند در موقع های سرنوشت ساز، بیشتر شود و تاثیر گذاری اش هم بر سرنوشت مردم و قومی، در موقع یک بحران، سرنوشت ساز عمل کند و حتا این قوم به تاثیر روانی که از این فرد انسانی، دارد این فرد انسانی بر فرد فرد این قوم تواند تجلی کند، و سبب قوت قلب فرد فرد این قوم شود. داستان های نیمه تاریخی در شاهنامه فردوسی، هم برخورداری از چنین فداکاری است که انتخاب آن برای شخص انتخاب کننده جاودانگی بخشیده است. رستم پهلوان سیستانی، در پایان زندگی پهلوانی اش، در یک موقعیت ناگزیرانه قرار می گیرد. رستم یا بند و تسلیم را که از طرف اسفندیار پیشنهاد شده است پذیرد یا با اسفندیار (که پسر شاه است و پهلوان گسترش دهنده کیش زردشتی و مرد مقدس و روئین تن) بجنگد. عواقب جنگ با اسفندیار و کشته شدن اسفندیار، از طرف سیمرخ پیسگویی می شود: کسی که اسفندیار را بکشد، تا زنده است زندگی خوش ندارد و پس از مرگ، در جهان دیگر، هم روی خوش نخواهد دید. یعنی هم خوبی های زندگی این جهان را از دست می دهد و هم از آن جهان (آخرت) را از دست می دهد. اما رستم برای جاودانگی نام و نشان خود، در این جهان، ناگزیر می شود تا انتخاب خفیه کند. که این انتخاب، کشتن اسفندیار است زیرا رستم نمی خواهد بند و تسلیمی را بپذیرد و با این قبول بند و تسلیمی، تمام کارنامه پهلوانی اش را بر باد بدهد. بنابراین، رستم، سرانجام اسفندیار را می کشد. با وصفی که کشتن اسفندیار، برای رستم نفرین دینی را و نفرین شاهزاده کشی را در زندگی به همراه داشت، با این هم، این انتخاب او برای پسر ناخواسته تحسین برانگیز شد و سبب جاودانگی اش گشت.

این داستان، خیلی هم، تاریخی نیست. ممکن است چنین موردهایی اتفاق افتاده باشد یا نرفته باشد اما روان بشر، برای جاودانه شدن آرمان های قهرمانانه پرستی، چنین موردهای را ایجاد و تکامل بخشیده اند، تا خواری، پست معنی و ذلیلانه زیستن را نکوش کرده باشند.

مزاری، انسانی تاریخی است. اما تاریخ او را در موقعیت ناگزیرانه ای که قرار داد، و سرانجام انتخاب خفیه را که او کرد، باعث اسطوره گی و جاودانگی او شد. این انتخاب او با گذشت زمان، تحسین دیگران را هم برانگیخت، برای این که، انتخاب او برای تکامل بخشیدن به مفهوم زیستن عادلانه بود که ارتباط می

گیرد به آرمان روانی و واقعیت سیاسی زندگی بشر. مزاری انسان تاریخی که در برابر تاریخ ایستاد و با ایستادش، این اراده تاریخی را در افغانستان به میان آورد که تاریخ را باید عقلانی و عادلانه روتق داد. یعنی خلق پشتون نباید قریب کابوسی را بخورد که چند شخص از برادران پشتون آن را برای تداوم حاکمیت شان، ایجاد کرده است و خلق پشتون را در یک دلهره و هراس همیشگی قرار داده اند به این معنا اگر شما حاکمیت را در این کشور از دست بدهید، همه چیز را از دست می دهید. در حالی که چنین نیست یک نظام سیاسی شهروندی، قوم مدار نیست و همه در این نظام سیاسی بنا به این که شهروند است از تمام حقوق انسانی اش بهره مند می شود.

مزاری، برای این که هزاره بود، به دفاع از حقوق هزاره تیرداخت. برای این که هزاره انسان بود و مزاری هم انسان بود، به دفاع از حقوق انسان محروم (هزاره) پرداخت.

ژان پل سارتر یک فیلسوف فلسطینی ها می گفت در حالی که سارتر یک فرانسوی و یک غریبی بود اما دریافت انسانی سارتر، سارتر را مدافع حقوق انسان فلسطینی می کرد. در افغانستان هم، اگر سخن از عدالت باشد و سخن از شهروندان زیستن باشد، ارتباط می گیرد به زندگی هزاره ها و ازبک ها. پس هر روشنفکری که می خواهد در عرصه سیاست عادلانه و زندگی شهروندانه فعالیت کند، ناگزیر است مدافع حقوق انسانی باشد که از چنین حقوق محروم بوده، بی هیچ تردید این انسان هزاره است. اما در افغانستان چنین نیست زیرا روشنفکران افغانستانی، کاسه داغ تر از آش هستند پس از آن که سیاست مدار معصب کرده معصب تر هستند. کدام شخص را در تاریخ افغانستان دیده اید

هزاره های گمشده با آمدن مزاری ...

ادامه از صفحه ۵

که ادعای روشنفکر بودن را داشته و از حقوق انسان محروم هزاره دفاع کرده باشد. اما هزاره ای که می خواهد از حقوق انسانی هزاره دفاع کند به او بر حسب ناسیونالیست زده می شود در حالی که او روشنفکر است. آیا به لوتر کینک، نژادپرست بگویم یا مدافع حقوق انسان! مزاری هم نمونه دیگری از لوتر کینک است اما در افغانستان. آرمان مزاری هم مانند آرمان لوتر کینک است که لوتر کینک در آخرین سخن رانی اش، ابراز کرد: من یک رویا دارم. آن رویا این بود که بیجه انسان سیاه هم در کنار بیجه انسان سفید به مکتب برسد. مزاری هم همین را می خواست: بیجه هزاره مکتب برود و برابر با برادران دیگر شان در افغانستان باشد نه این که هزاره بیخود و حق دیگران را پایمال کند. طوری که پشتون بودن توهین برانگیز و محقر نیست، تاجیک بودن توهین برانگیز و محقر نیست، هزاره بودن و از یک بودن هم نباشد. اما شرایط افغانستان، شرایط جنگی بود. همه می دادند این شرایط جنگی، اراده مزاری هم هزاره نبود بلکه اراده دیگران بود. مزاری ناگزیر بود تا برای دفاع از حقوق انسانی، انسانی به نام هزاره، دفاع کند. اما در افغانستان باید هنوز انتظار گذر زمان بیشتر بود تا انسان افغانستانی، جایگاه مزاری و اراده مزاری را دریابد و قبول کند.

سرانجام، تاریخ مزاری را به آزمون بزرگی رو به رو کرد و با این رو به روسی، حقیقت مزاری برای انسان هزاره و در کل برای انسان آشکار شد. این آزمون، همان موقعیت ناگزیرانه ای انسان بزرگ، در تاریخ از روایان و تفکر بشر است. مزاری، در این آزمون، انتخاب خطر را انجام داد و با این انتخاب، به زندگی خویش آگاهانه پایان بخشید، برای این که سرنوشت مردمی را در تاریخ رقم بزند، که چنین هم شد. هزاره امروز، نتیجه همین انتخاب خطیر مزاری است. همه می دانیم زندگی انسان خیلی کوتاه است اما اراده انسان بزرگ، برابر به زندگی بشر است. بنابراین، مزاری سرانجام از این جهان رفتی بود اما او می دانست که چگونه یک انسان می تواند از زندگی اش به عنوان اسرزی برای تداوم اراده اش استفاده کند. مزاری با انتخابی که کرد، در حقیقت تیروی برای تداوم اراده اش شد.

عنوان یکی از کتاب های مشهور نیچه اراده معطوف به قدرت نام دارد. در این کتاب نیچه هستی و جهان را هیولای می داند که میل به اراده قدرت دارد اگر این اراده از این هیولا گرفته شود، هستی و جهان به رکود رو به روی می شود بنابراین این میل یا اراده به قدرت، در هستی هست که هستی برای به ظهور رسیدن قدرتش، در همان می یابد. این برداشت نیچه را از قدرت، منبای فاشیستی هیتلر دانسته اند. اگر چه نیچه از اراده به قدرت، منظور مستقلاً شناختی دارد، طوری که شونپاور از جهان همچون اراده و تصور دارد. اما می تواند یک دیدگاه فلسفی، تعبیرهای متفاوت شود و در افراد متفاوت، تاثیر متفاوت بگذارد.

منظور از اشاره به این دیدگاه فلسفی در باره قدرت این بود تا به چگونگی اراده قدرت پردازم. قدرت، دو گونه اراده می کند:

۱- اراده قدرت برای قدرت: در اینجا اراده از قدرت همان اراده طبیعی قدرت است که معیار تنها زور است که قدرت را تأمین می کند و برای تأمین قدرت مبارزه می کند، فرق نمی کند که چه اتفاق می افتد. بایستی، زور، قدرتش را تأمین کند. به این اراده قدرت برای قدرت، می توان نمونه: هیتلر، حاکم آلمان را آورد. معمولاً اراده قدرت برای قدرت را بالا بر مردم و جامعه و بشر، تطبیق می شود، که قصد از این اراده قدرت، اصلاح نیست بلکه یک شخص یا اراده به قدرت می تواند قدرت را تجربه کند، نوعی از آزمایش است، فرقی نمی کند که این آزمایش چه میزان قربانی دارد.

۲- اراده قدرت برای عدالت: اراده قدرت برای عدالت، از پایش به بالا، اراده می شود. این اراده در حقیقت همین اراده قدرت برای قدرت را می خواهد از وضعیت طبیعی به در آورد و مایه اجتماعی به آن ببخشد، تا از قدرت هستی و انسانی، برای ارزش هستی و زندگی انسان، استفاده مناسب و مثبت صورت بگیرد. نمونه اراده قدرت برای عدالت و در افريقا، لوتر کینک در کاندا در هند، نلسون ماندلا در افريقا، لوتر کینک در امریکا، و عبدالملی مزاری در افغانستان، باید دانست.

اراده قدرت برای عدالت ارتباط دارد به انتخابی که یک قهرمان با آگاهی که دارد این انتخاب را انجام می دهد و با قدرتی که دارد انتخابی را که کرده است به انجام آن اراده می کند. اگر مزاری در آخرین مرحله زندگی اش، نمی توانست اراده قدرت به عدالت را انتخاب کند، با وصفی که مزاری زنده هم می ماند دیگر فاقد این اراده می شد. بنابراین، با انتخابی که کرد، پس از مرگ به یک اراده بدل شد؛ اراده قدرتی که برای عدالت و عدالت خواهی، تداوم یافته است.

هزاره، پس از مزاری تصور من این است که هزاره، به مفهومی که ما امروز از آن اراده داریم قبل از مزاری وجود نداشت. یعنی قبل از مزاری این کلمه، مفومی غیر از آنچه را



داشت که امروز ما از آن اراده می کنیم. این کلمه قبل از مزاری، کلمه ای بود که برای توهین و تحقیر، به گروه ای از مردم به کار می رفت که ختا برای مردمی که هزاره خطاب می شد، تصور شان از هزاره همان برداشتی بود که دیگران از این کلمه داشتند. مزاری با شایستگی و بردباری که داشت، به هزاره ها این باور را بخشید که این کلمه و این نام با هیچ توهین و تحقیری همذات نیست. و به دیگران، نشان داد که از کلمه و نامی که شما برای توهین و تحقیر استفاده می کنید و با چنین استفاده ای، نقض حقوق انسان را فراهم می کنید، از این نام و کلمه می شود برای عدالت خواهی و برای تأمین حقوق انسان، استفاده کرد. مزاری نه تنها با مفهوم بخشی به این کلمه، انسان های تحقیر شده و حق تلف شده را گرد کرد و به آنان هویت بخشید، بلکه مفهوم این کلمه را به عنوان یک اصطلاح سیاسی در نظام سیاسی افغانستان گسترش داد، یعنی تأمین عدالت و عدالت خواهی. برای مزاری، مفهوم هزاره و هزاره کی، یعنی عدالت خواهی بود و بعد نامی بود برای کسانی که حق سیاسی و اجتماعی شان در طول تاریخ افغانستان (تاریخ سیاسی که با عبدالرحمان خان شکل گرفت) سازمان دهی شده و مهندسی شده، نقض می شد.

اراده مزاری برای عدالت خواهی، باعث مفهوم مثبت این نام و کلمه شد. مردم پراکنده ای با این نام، هویت تاریخی و سیاسی، در افغانستان پیدا کردند. امروز این نام برای شان مفهوم توهین و تحقیر و ناسازداری بلکه نامی است برای یکی از قوم های تاریخی افغانستان. زیرا مزاری به این نام جنبه فرهنگی بخشید و گروه های انسانی ای که دارای مذهب های متفاوت بودند، با قبول مذهب شان به این هویت فرهنگی، نیز چسبیدند و این هویت (هزاره) برای شان یک هویت سیاسی - قومی شد. برای دیگران یعنی در کل برای افغانستان، یک اصطلاحی شد که پیام حکومت عادلانه و زندگی شهروندانه را ندای می کند.

هزاره ها پس از مزاری، وارد تاریخ سیاسی افغانستان شدند و مراحلی را که یک قوم برای قوم شدن، سپری باید کند، سپری کردند یعنی برای نخستین بار در

وحدت، وحدت پس از درک یک قوم از بحران که تمام این قوم را تهدید می کند به میان می آید. در حقیقت نقطه وصلی است که یک قوم در همین نقطه که بحران و وحدت به هم می رسند، شکل می گیرد و ایجاد می شود. بنابراین، شناخت بحران، زمینه ساز وحدت می شود تا بحران شناخته نشود وحدت هم به میان نمی آید.

تجلی، تجلی موقعیت روانی رهبر در ذهن مردم اش است. موقعی بحران، رهبر از ذهن مردم اش، می تواند

تجلی می شود. نگرانی، رهبر، پس از مرگ اش هم در باره سرنوشت مردم اش نگرانی دارد و این نگرانی، رجعت او را به سوزی زندگی تأمین می کند، سبب می شود تا در مرحله های سرنوشت ساز، تاثیر گذار باشد.

تقصیر، امری روانی است که به عنوان عذاب وجدان پیروان یک رهبر، نسبت به رهبر شان در ذهن دارند. این که چرا رهبر ما کشته شد و ما که این همه زنده بودیم و زنده هستیم، نتوانستیم هیچ کاری را برای جلوگیری از کشته شدن رهبر خود انجام دهیم. یا آنچه را که رهبر اراده داشت ما هنوز نتوانستیم اراده و نیت او را در زندگی خود عملی کنیم. بنابراین، این تقصیر، امر را به رهبر نزدیک می کند. نگرانی رهبر برای سرنوشت مردم و تقصیر مردم برای ادا نشدن دینی که سزاوار رهبر است، نقطه وصل روانی و رهبر و مردم در تاریخ فکری و روانی مردم می شود.

بحران، امری است که یک قوم در تاریخ واقعی شان و در روان شان به آن رو به رو هستند. هزاره ها هنوز، از نظر موقعیت سیاسی و روانی در بحران به سر می برند، و موقعیت تاریخی شان هنوز هم به طور ملموس تهدید می شوند که نمونه آن تجاوز هر ساله کوچی است که با یک اراده بوم زدایی از هزاره ها صورت می گیرد. درک از بحران، و بحران، شامل حال تمام مردم یک قوم شدن، سبب تحکیم روابط افراد قوم می شود و برای قوم، تاریخ ساز عمل می کند.

وحدت، وحدت پس از درک یک قوم از بحران که تمام این قوم را تهدید می کند به میان می آید. در حقیقت نقطه وصلی است که یک قوم در همین نقطه که بحران و وحدت به هم می رسند، شکل می گیرد و ایجاد می شود. بنابراین، شناخت بحران، زمینه ساز وحدت می شود تا بحران شناخته نشود وحدت هم به میان نمی آید.

تجلی، تجلی موقعیت روانی رهبر در ذهن مردم اش است. موقعی بحران، رهبر از ذهن مردم اش، می تواند

تجلی کند. یعنی در کل، ناخودآگاه جمعی یک قوم را برای پیروزی و رستگاری در موقع های خطرناک تاریخ، می سازد. این همه مفاهیم برای ایجاد هویت هزاره با زندگی و مرگ مزاری به کامل رسید بنابراین، تاریخ هویت و تاریخ سیاسی هزاره، فراتر از تفاوت های مذهبی با مزاری و پس از مزاری به میان آمده است.

هزاره ها پس از مزاری، با آنکه در نظام سیاسی افغانستان سهمی داشته اما این سهم یک سهمی بنیادی نبوده است بلکه سهمی بوده که به عنوان وسیله از هزاره ها در حاکمیت در نظر گرفته شده یعنی دیگران از هزاره ها در حاکمیت استفاده کرده است. سرمداران حاکمیت، هنگامی که دچار مشکل در حفظ حاکمیت قومی شان می شد به هزاره میل می کند. اما موقعی که این دچار مشکل شدن، برای حاکمیت رفع شد، کم کم هزاره را می زند کنار. هم در نظام و هم در برخورد و کیلان مجلس، کار زدن مهندسی شده هزاره ها از صحنه قدرت سیاسی افغانستان، مشهود است. هزاره ها به کاندید وزیران کوزی رای داد اما و کیلان طرفدار کوزی به کاندید وزیران هزاره رای نداد در حالی که کوزی بیشتر از صد و کیل طرفدار از قوم پشتون در مجلس دارد. حاکمیت، هزاره ها را با این کار، به مرگ می گیرد تا هزاره به ناو راضی شود.

در تاریخ همدرد آمده است که کروش در آغاز قدرت خود با رهبران چندین قوم جنگید و پس از کشت و خون زیاد این اقوام را مطیع خود ساخت اما بعد از مطیع ساختن در باره قدرت را به همان کسان واگذار کرد که از قبل رهبری قوم شان را به دست داشتند. طرفداران کروش از این کار کروش تعجب کردند و گفتند چه حاجت به این همه جنگ که دو باره قدرت را به همان کسانی دادی که از قبل به قدرت بودند. کروش گفت: تفاوت اینجا است که این قدرت را من به ایشان کردم همه چیز شان را تصرف کردم

و از طرف خود به ایشان بخشید. بعد از این، نه تنها تهدید کردن کروش بلکه همیشه از کروش سیاس گذاری هم می کردند. هزاره ها را هم دوستان اش می خواند در همین وضعیت قرار بدند در حالی که بار سوم به کاندید وزیران هزاره و کیلان کوزی رای بدهند بنابراین، هزاره باید در سیاست فعلی شان، شده تحکیم بخشند. هزاره ها باید در سیاست فعلی شان، موقعی گرمی، نوشابه بزرگ آن را نوشند و بعد بوش در دست می گیرند. وضعیت ما اگر از حق نگذریم، درست همین طور بوده است. امنیت ملی که استراتژی یک کشور را در درازمدت تعیین می کند، از هزاره کسی نیست. رهبران هزاره به چنین موارد بنیادی توجه ندارند فقط بازار خوشان را با به رخسادهای روزانه و ناپایدار گرم نگاه می کنند و پس، لازم نبود با چنین برخورد حاکمیت، در مجلس یا کاندید وزیران هزاره، رهبران سیاسی هزاره دیگر کاندید وزیر معرفی می کردند. می گذاشتند تا دنیا بار دیگر تعصب نظام را مشاهده کند. هزاره ها بیشتر، رجوع می کردند به مطبوعات و آزادی بیان، فقط آمار تعصب نظام در برابر هزاره ها در نبود هزاره ها در کابینه حکومت نشر و ثبت می کردند. و روی تنظیم روابط سیاسی شان در نظام سیاسی آینده افغانستان کار می کردند. امروز، در افغانستان همه می داند که سهم هزاره ها در تغییر و حفظ حاکمیت حتمی است. بنابراین هزاره ها باید از این سهم شان به طور جدی و بنیادی استفاده کنند نه این که دیگران از این سهم شان به طور همدردی و دارند.

مزاری در افغانستان، نظام سیاسی عادلانه و ارزش های شهروندی را فراتر از معیارهای سیاسی قومی و معامله گرانه می خواست. هزاره باید این آرمان سیاسی مزاری را همیشه در نظر داشته باشند تا دیگران را به سیاست عادلانه و ارزش های شهروندی و خود بخیر، شکل بگیرد.

در حرکت مزاری، واژه ای ...

ادامه از صفحه ۱

مقاومت و منطق برتر شهید مزاری باعث شد که مکتب جدید در ادبیات مبارزات سیاسی مردمان این سرزمین شکل گیرد که این مکتب همان مکتب عدالت و برابری شهید مزاری است. شهید مزاری جان شیرین خود را برای برابری عدالت در این سرزمین فدا نمود و اکنون سالهاست که دیگر بین ما نیست و به جاودانگی پیوسته است. لازم می دانم با تاکید بگویم که شهید

انتخابات نقش اساسی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم افغانستان دارد که تقاضا باید در زمان مقرر به دور از تقلب، جعل و تزویر برگزار شود و جا دارد که شما مردم، مانند گذشته همواره در صحنه های سیاسی، حضوری فعال داشته باشید. این روزها شنیده می شود که حکومت به دنبال مداخله گسترده در انتخابات است تا بتواند قدرت سیاسی را توسط یک حلقه خاص به

سخت و دشوار و آزمون بی بزرگ برای ملت ما، به شمار می رود، مهمترین خواست ما این است که ملت ما، روحیه باور به توانمندی ها و ظرفیت های خویش را، پیدا کرده و براساس آن، حرکت کنند. باور من این است که سیاستمداران و رهبران ما، باید به این باور برسند که تا باید نیروهای خارجی در این کشور باقی نمی مانند و نباید هم باقی بمانند و ما و شما باید این وطن را بسازیم و توانایی تحمل همدیگر را پیدا کنیم، فریادی که شهید مزاری همیشه آن را در گلو داشت این بود که ملت افغانستان باید همدیگر را تحمل کنند

قرار داریم و در حالی از این رویداد سهمگین و غم انگیز یاد می کنیم که هنوز اشکها و سوگواری های فرزندان وی خشک نشده است. فاجعه کشتار سیستماتیک مردم شیعه و هزاره در کوئته پاکستان یکی از آن تراژدی های غمناکی است که هر از گاهی از این مردم قربانی می گردد و این امر باعث شده است تا اعتراض های گسترده ای بر ضد تروریسم بین المللی در کشورهای مختلف انجام شود. از حکومت پاکستان می خواهیم این مورد برخورد کاملاً متولانه در برابر شهروندان داشته باشد؛ از سویی هم در طول این سالها، به علت وجود سلیقه های مختلف ملت شهید مزاری و فرزندان محروم این سرزمین از تمام اقشار و اقوام افغانستان، همچنان شاهد وطن شدن حق و حقوق خویش اند و راه دشواری را برای رسیدن به خواسته هایمان پیش روی دارند. مکتب شهید مزاری، بستری است که فرد فرزندان وطن دوست و با احساس این سرزمین را به مبارزه ای وسیع برای ایجاد تغییر فرا می خواند. اینکه می گویم «تغییر» یک حرف ایده آل و دور از دسترس نیست؛ ما مجبوریم برای بقای این وطن و برای نهادینه ساختن اندیشه های والای شهید عزیز کشور، مبارزه بناییم و بدور از هر گونه افراط و تفریط واقعیتی

باور من این است که سیاستمداران و رهبران ما، باید به این باور برسند که تا باید نیروهای خارجی در این کشور باقی نمی مانند و نباید هم باقی بمانند و ما و شما باید این وطن را بسازیم و توانایی تحمل همدیگر را پیدا کنیم. فریادی که شهید مزاری همیشه آن را در گلو داشت این بود که ملت افغانستان باید همدیگر را تحمل کنند و کشورشان را با دستان خود سازند و در صدد حذف یکدیگر نباشند.

موجود و فریاد دینیم! اکنون زمینه یک امتحان بزرگ برای ملت ما فراهم شده و شرایط طوری رقم خورده است که باید «خود» را بناییم و خود کشور خود را بسازیم. ملت شهید مزاری، فرزندان پابره و پرغور شهید مزاری و مهمتر از همه انگیزه ها و باورهای الهی و آسمانی شهید مزاری، همه و همه سرمایه هایی اند که ما را امیدوار به مبارزه ای دوامدار می سازد و اکنون با پیر فرزانه خویش عهد می بندیم که در راستای تحقق آرمانهایش تلاش خواهیم نمود. برادران و خواهران و پروان صدیق شهید مزاری



و کشورشان را با دستان خود سازند و در صدد حذف یکدیگر نباشند. از آنجایی که مقوله وحدت ملی، به عنوان یکی از اهداف مهم شهید مزاری مطرح می شود و همین اصل است که می تواند افغانستان آینده را به عنوان یک کشور مقتدر و مرفه به جهان معرفی کند. رهبر شهید استاد مزاری (ره) بنیانگذار وحدت ملی در افغانستان بود. پرخاش بی پروای آن پیر فرزانه در راستای ایجاد وحدت بین ملت های این سرزمین، مبارزه ای بود که آگاهانه از سوی وی دنبال می شد. دیدارها و ملاقات های

دست بگیرد. به نظر من افغانستان در حساس ترین شرایط تاریخی خویش قرار دارد و سوال انتقال قدرت سیاسی، بزرگترین موضوعی است که باید مورد توجه قرار گیرد و این امر وابستگی خاصی با انتخابات و نحوه برگزاری آن دارد. ملت شریف افغانستان موضوع دیگری که ملت ما و سیاستمداران جامعه ما، باید سهم فعالی در قبال آن داشته باشند، پروسه مصالحه با مخالفین مسلح و طالبان است. اخیراً تیم حاکم، تلاش دارد تا این مذاکرات را به شکلی در

مزاری به عنوان یک رهبر، اندیشه های بلند و دموکراسی خواهی و مردم سالاری در آن زمان جنگ و وحشت، ندای نقش مردم در تعیین سرنوشت شان را بلند کرد. قهرمان ملی این سرزمین، در راه آرمانهای والا و مقدس جام شیرین شهادت را نوشیدند، که حاکمیتی بر اساس اراده مردم در راس آنها قرار گیرد. در اندیشه های والای شهید مزاری (ره) نیز نقش مردم و خواسته های مردم در سیستم سیاسی و اداری کشور، جایگاهی برجسته پیدا نماید و برای تحقق این خواسته انسانی مبارزه نمود.

بعد از شهادت شهید مزاری و ایجاد سیستم سیاسی موجود انتظار می رفت که حاکمیت مردم بدون هیچگونه تعرض و دستبردتی تحقق پیدا کند اما در دو دور انتخاباتی که شاهد آن بودیم متأسفانه به اشکال مختلف اراده و خواست مردم افغانستان مورد دستبرد قرار گرفت.

رهبر شهید استاد مزاری (ره) بنیانگذار وحدت ملی در افغانستان بود. پرخاش بی پروای آن پیر فرزانه در راستای ایجاد وحدت بین ملت های این سرزمین، مبارزه ای بود که آگاهانه از سوی وی دنبال می شد.

دوستان عزیز!
لازم می دانم در این فرصت نگاهی به راهی که در طول هجده سال گذشته رفته ایم بیندازیم و نگاهی به زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در این مدت بر مردم ما رفته است سخن بگویم. با کمال تأسف می خواهم بگویم که ملت شهید مزاری در طول این سال ها، رنج مضاعف در عرصه های زندگی متحمل شده اند. نظام کونی که با شعار وحدت ملی و عدالت اجتماعی تشکیل شده، در طول این سالها از ظرفیت های مدنی هزاره ها در راستای انحصار قدرت استفاده کرده است. در یازده سال گذشته مناسبات سیاسی در افغانستان به شکلی رقم خورده که متأسفانه سهم ملت شهید مزاری، در این ساختار نقشی اساسی و تصمیم گیرنده نبوده و در این ساختار، ما شاهد تبعیضات گسترده در حق ملت خود بودیم. انکشاف متوازن به عنوان یک اصل در ادبیات سیاسی روز، نه تنها در مناطق هزاره نشین، پروژه های توسعه ای بزرگی انجام نداد که تلاش شده تا جلوی بسیاری از این پروژه ها، به عذر گرفته شود. نمونه مشخص و روشن بی عدالتی پروژه ملی سرک گردند بوال است که در این یازده سال، به دلایل مختلفی به تعویق افتاده است. **دوستان عزیز و پروان شهید مزاری**



در اخیر یکبار دیگر در آستانه سالگرد شهادت استاد مزاری (ره) این ضایعه العناک را به تمامی ملت نجیب و مسلمان افغانستان، مهاجرین افغانستانی مقیم کشورهای خارجی اعم از ایران، پاکستان، کشورهای خلیج، اروپا، آمریکا و سایر نقاط جهان تسلیت عرض می نمایم. **و من الله التوفیق**
قربانعلی عرفانی رهبر حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان و نماینده مردم در پارلمان
۱۳۹۱/۱۲/۱۱

وی با سران اقوام و دعوت به وحدت و برادری، امری نیست که بتوان از آن چشم پوشی نمود. بدون شک اگر شهید مزاری (ره) در عصر کنونی می بود بر اینهمه سیاستهای تفرقه افگانه می شوردید و در جهت براندازی آن تلاش می نمود. اما متأسفانه دشمنان وحدت ملی و برابری و برادری مردمان این سرزمین، دانسته و آگاهانه فرزانه مردی را از ما گرفتند که نمادی وحدت و برادری بود. اکنون که در آستانه هجدهمین سالگرد شهادت وی

انحصار خود بگیرد و کانال مذاکره را تنها شورا ای عالی صلح قرار دهد که این امر می تواند در پشت خود، معاملات پنهانی داشته باشد و سرنوشت این مردم را به سویی دیگر بکشاند. ما معتقدیم که صلح با مخالفان باید به عنوان یک پروسه ملی مطرح شود تا تپهره های سیاسی، جامعه مدنی و سایر اقشار جامعه خود را در آن سهم ببندند. **برادران و خواهران**
من بر این باورم که سال های پس از ۲۰۱۴، سالهای

MISAQ-E WAHDAT WEEKLY

Cultural, Political & Social

Thursday, 28 February, 11th year, No 43

میان وحدت

حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان

قرابعلی عرفانی

احمد حیدری

۰۷۷۱۰۱۰۱۱۸

اسدالله ابراهیمی

۰۷۷۴۲۳۳۰۴۱

ابراهیم فیروزی

ایستگاه سابقه، ساختمان گلبرگ منزل ۳

صاحب امتیاز:

موسس:

مدیر مسئول:

سر دبیر:

صفحه آرا:

نشانی: گولایی دواخانه، ایستگاه سابقه، ساختمان گلبرگ منزل ۳

مطالب نشر شده به غیر از سرمقاله بیانگر نظریات نویسندگان آن می باشد.



رهبر شهید (ره):

هوشیار باشید کسے با سرنوشت تان بازی نکند.